محمد حبیبی، فعال صنفی معلم‌ها:

بازگشایی مدارس کارشناسی‌شده نبود

بازگشایی مدارس و انتشار خبرهایی از برخورد اولیای مدرسه با دانش‌آموزان، موجی از انتقادها را به همراه داشت؛ از خطر ابتلا به کرونا تا عدم آمادگی دانش‌آموزان برای حضور در مدرسه و حتی برخی بر این تأکید می‌کردند که حالا بعد از دو سال دوری بچه‌ها از فضای آموزشی، باید شاهد این رفتارهای نامناسب از طرف معلم‌ها و مسئولان مدرسه باشند. حتی محمد حبیبی، فعال صنفی معلم‌ها نیز به این نکته اشاره می‌کند که اشتباه، ناشی از عدم یک کار کارشناسی‌شده بود که مسئله را صرفا به بحث کرونا تقلیل داد و جنبه‌های روان‌شناسی آن را که می‌تواند تأثیرگذار باشد، نادیده گرفت. آموزش‌وپرورش در ماجرای بازگشایی مدارس کاملا غیرکارشناسانه عمل کرده و اصطلاحا از همان روش‌های فوری و سریع که مرسوم است، استفاده کرد. این موضوع عواقب خیلی بدی داشته و فکر می‌کنم باید منتظر عواقب بدتری هم باشیم.

ضعف ساختار در آموزش‌وپرورش

محمد حبیبی، فعال صنفی معلم‌ها، در رابطه به بازگشایی یکباره مدارس و برخی برخوردهای خشونت‌آمیز با کودکان در مدارس می‌گوید: به نظر من، بازگشایی یکباره مدارس بعد از دو سال، یک اشتباه استراتژیک بود که از طرف وزارت آموزش‌وپرورش اتفاق افتاد. همین چند جنبه دارد که نشان می‌دهد کار اشتباهی بوده است. از مسئله کرونا که بگذریم، در این دو سال که مدارس مجازی و نیمه‌تعطیل بودند، به دلیل اینکه مجازی بود، ثبت‌نام‌ها بالاتر از تعداد معمول بود و حالا که کلاس‌های درس حضوری شده، معمولا بیش از ۴۵ دانش‌آموز در یک کلاس محدود هستند. حال از مشکل کرونا هم که بگذریم، خود این مسئله باعث ایجاد تنش می‌شود؛ یعنی بچه‌ها بعد از دو سال که در مدرسه حضور نداشتند، نیاز بود ابتدا به ساکن این حضور به شکل تدریجی اتفاق بیفتد؛ حتی اگر نیاز بود روال سال قبل باید طی می‌شد و سال جدید بازگشایی کامل صورت می‌گرفت. اشتباه به نظرم ناشی از عدم یک کار کارشناسی‌شده بود که مسئله را صرفا به بحث کرونا تقلیل داد و جنبه‌های روان‌شناسی آن را که می‌تواند تأثیرگذار باشد، نادیده گرفت. دانش‌آموزها یا در مدرسه نبودند یا به شکل مقطعی حضور داشتند، در نتیجه با ساختار نظم و انضباط کلی مدرسه به‌گونه‌ای بیگانه شده بودند و این بیگانگی تنش‌ها را افزایش می‌دهد؛ ضمن اینکه معلم‌ها هم در همین شرایط هستند. دانش‌آموز و معلم نزدیک به دو سال از آن ساختار کلی دور بودند و در این مدت هم بحث قیچی‌کردن موی سر پسران و دعوای دو دانش‌آموز و قتل یکی از آنها به گوش رسید که همه اینها یک بخش از مسئله است؛ بخش دیگر به ضعف ساختارهای آموزشی و پرورشی برمی‌گردد. این تنبیه‌ها همیشه وجود داشته و مورد نقد تشکل‌های صنفی معلم‌ها نیز بوده است، ولی از آن طرف قضیه، باید به ماجرا این‌طور نگاه کنیم که معلم‌ها باید یک مدرسه با محیط مشخص ۷۰۰ تا ۸۰۰ دانش‌آموز را مدیریت کنند و آن‌هم در کلاس‌هایی با ظرفیت ۲۵ نفر که ۴۵ دانش‌آموز در آن حضور دارند؛ مدیریت این کار بسیار دشوار است؛ به‌ویژه اینکه تفاوت‌های نسلی و فرهنگی در کنترل این موضوع دخیل است.

این فعال صنفی ادامه می‌دهد: آموزش‌وپرورش در ماجرای بازگشایی مدارس کاملا غیرکارشناسانه عمل کرده و اصطلاحا از همان روش‌های فوری و سریع و که مرسوم است، استفاده کرد. این موضوع عواقب خیلی بدی داشته و فکر می‌کنم باید منتظر عواقب بدتری هم باشیم؛ ضمن اینکه در هر حال بحث کاهش کیفیت آموزشی نیز به‌شدت مطرح است و اینها تلاش می‌کنند با طرح‌های غیرکارشناسی، بحث کیفیت آموزشی را هم برطرف کنند که فکر نمی‌کنم موفق عمل کنند. اما اثرات روانی این مسئله را در نظر نگرفتند. متأسفانه در این تصمیم‌گیری نکته دیگری هم وجود دارد که به هر حال باید روال عادی مدارس تابع نظمی باشد؛ این را چه ما بپذیریم و چه نپذیریم، در سال‌های گذشته برای پوشش دانش‌آموزها نظمی تعریف شده و در این ساختار بخش‌نامه‌ای از طرف خود وزارتخانه اعمال شده که مدیریت و کادر مدرسه ملزم به رعایت این مسائل هستند که حتی بازرس‌ها هم این موارد را چک می‌کنند و اگر غیر از این باشد، مورد مؤاخذه قرار می‌گیرند. اگر سال تحصیلی به شکل عادی خودش طی می‌شد، یعنی از مهرماه شروع می‌شد، فرصت کافی برای این وجود داشت که دانش‌آموز در موقع ثبت‌نام متوجه مواردی شود و به او مقررات گوشزد شود و در تعامل با اولیا و مدرسه این مسئله حل می‌شد؛ چون بهترین روش تربیتی درباره مسائل دانش‌آموزان، به‌ویژه نسل جدید، همین است که والدین و اولیای مدرسه با هم حل‌وفصل کنند و به این صورت فشاری هم بر معلم وارد نمی‌شود و در عین حال نظم متعالی مدرسه هم حفظ خواهد شد. بنابراین مشکلات اصلی به تصمیمات غیرکارشناسی خود وزارت آموزش‌وپرورش برمی‌گردد که خیلی زود هم از خود سلب مسئولیت می‌کند؛ یک فرد محکوم و صورت‌مسئله پاک می‌شود.

او ادامه می‌دهد: در اتفاقاتی که اخیرا افتاد، باید تأکید کرد که به هر حال هر عملی و هر تنبیه جسمی و روانی و هرگونه حرکت تحقیرآمیزی نسبت به دانش‌آموزان، باید محکوم شود. در عین حال، در خود این مسائل تربیتی هم متأسفانه به لحاظ روان‌شناختی، در این سال‌ها به تنها چیزی که توجه نشده، بحث مشاور و روان‌شناسی دانش‌آموزان است و مسئله دیگر بحث روان‌شناسی معلم‌هاست. واقعا در شرایطی که فشار وجود دارد و افراد نمی‌توانند خشم خود را کنترل کنند تا کلاس را بهتر اداره کنند، معمولا معلم‌ها بر اساس تجربه برخی مسائل را یاد می‌گیرند؛ در صورتی که طبق یک قاعده آموزشی در جهان مدرن، معمولا این مسائل در یک چارچوب آموزشی به صورت دائم برای معلم مورد ارزیابی و کارشناسی قرار می‌گیرد تا کار خود را به بهترین شکل سر کلاس انجام دهد. همچنین انقطاع نسلی که وجود دارد، بسیار مهم است؛ چون نسل امروز بسیار متفاوت‌تر از نسل‌های گذشته است. خوشبختانه به نظر من نسل معترضی است؛ این نسل فرمانبردار نیست که از همه چیز اطاعت کند، بلکه باید او را اقناع کرد. امری که به هر حال در آموزش‌وپرورش هیچ برنامه‌ای برای آن وجود ندارد و معلم‌ها در طول تجربیات کاری خودشان این روش‌ها را در حوزه آموزش فرا می‌گیرند. من فکر می‌کنم اساسا آنچه در آموزش‌وپرورش اتفاق می‌افتد، صرفا یک ظاهر است که دانش‌آموزها سر کلاس حاضر شوند، بدون محتوای آموزشی مناسب و شرایط مناسب برای معلم‌ها که همین مسائل معیشتی آنها می‌تواند مشکلات را چندین برابر کند.

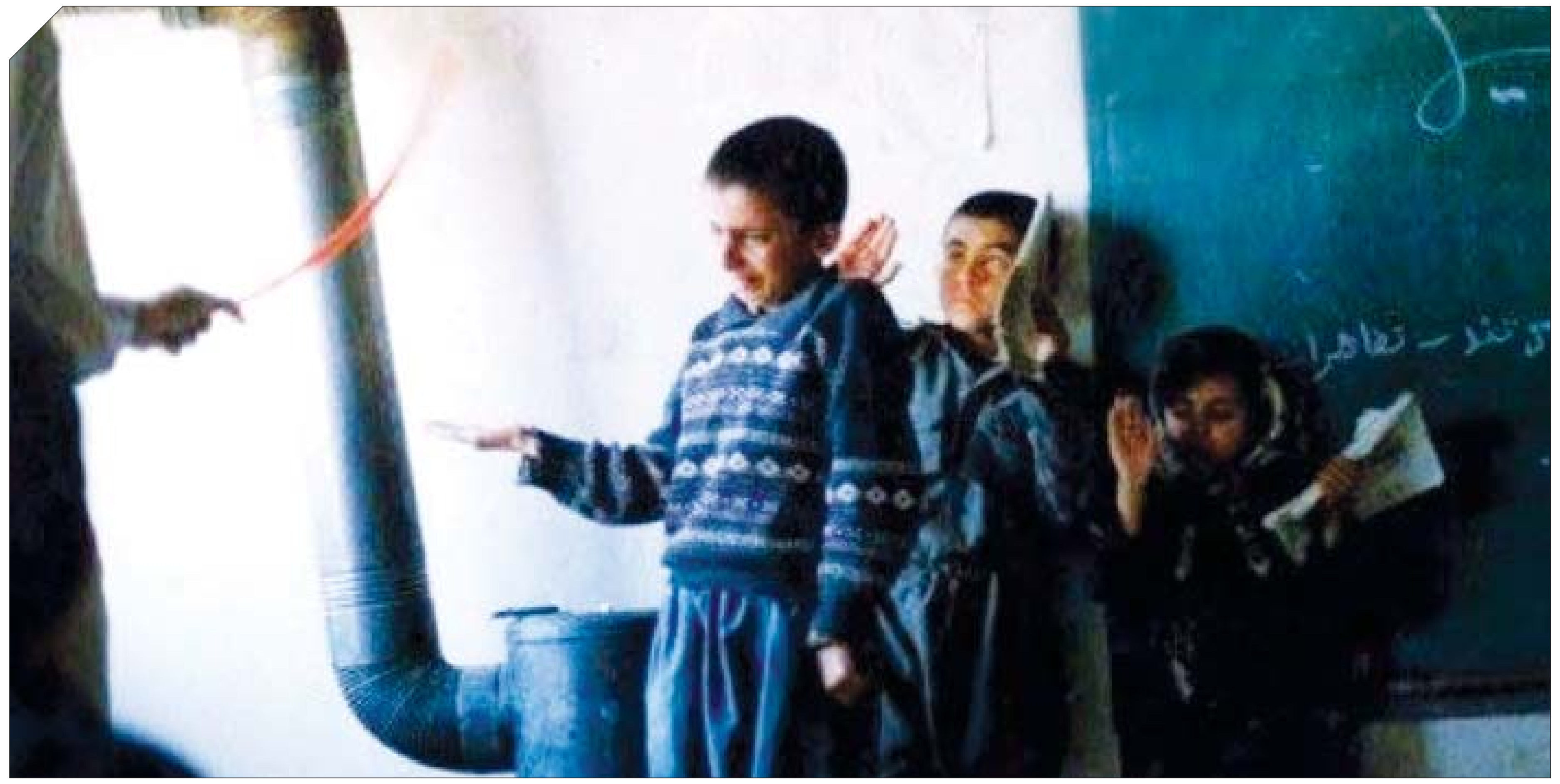

بررسی خشونت‌های کلامی و فیزیکی معلم‌ها در مدارس

کودکان؛ قربانی‌های اول سیستم آموزشی کشور

نسترن فرخه: اوایل مجازی‌شدن مدارس، کلیپ‌های متفاوتی از خشونت کلامی معلم‌ها در کلاس درس آنلاین منتشر می‌شد؛ صحنه‌هایی که برای بسیاری به محتوای طنز تبدیل شده بود و هزارگاهی حتی آن را در صفحه شخصی خود به اشتراک می‌گذاشتند. اما این خشونت‌ها و ادبیات تحقیرآمیز همان واقعیت پشت پرده در مدارس بود که در این سال‌ها به‌ندرت به بیرون از فضای مدرسه منتقل می‌شد. احساسات ناخوشایندی که دانش‌آموزان در دهه‌های مختلف سنی، متناسب با شرایط فرهنگی خود تجربه کردند و بعد از چند سال تحصیل، با بحران‌های روانی متفاوت از این سیستم آموزشی معیوب بیرون آمدند. اما حالا بعد از دو سال تحصیل آنلاین، کودکان بر سر کلاس درس و پشت نیمکت‌های سرد چوبی حاضر می‌شوند، دانش‌آموزهای کم‌سن‌وسال که با وجود خطر ابتلا به کرونا به مدرسه می‌روند و حتی گاهی در کلاس‌های پرجمعیت کنار هم می‌نشینند و تجربه برخی خشونت‌های فیزیکی را از سر می‌گیرند؛ مانند رفتار تحقیرآمیز قیچی‌کردن موی سر پسربچه‌ها در مدرسه، کتک‌زدن معلم سر کلاس، شکستن سر یک دانش‌آموز به دلیل تنبیه یک معلم و موارد دیگر که شاید هرگز رسانه‌ای نشود.

کودکان بی‌دفاعی که در بسیاری از موارد با اشتیاق بسیار برای دانش‌اندوزی وارد سیستم آموزشی کشور می‌شوند و در بدو ورود به آن، دلزده از رفتارهای اولیای مدرسه و گاه محتوای آموزشی، تنها تحمل می‌کنند تا دوران محصلی‌شان تمام شود.

همچنین در بسیاری از موارد کودکان به واسطه وجود خشم بالقوه در سیستم آموزشی، الگوسازی شخصیتی اشتباه را پیش می‌گیرند که همین زمینه‌ساز بسیاری از خشونت‌های بطن جامعه خواهد شد که نمونه کوچک آن قتل یک دانش‌آموز در روزهای گذشته توسط همکلاس رزمی‌کار خود بود که نگرانی بسیاری از تبعات معیوب‌بودن بخش پرورشی این سیستم آموزشی را در پی دارد. محمدرضا ایمانی، روان‌شناس، با توجه به اتفاقات اخیر در مدارس که تصاویر برخی از آنها در فضای مجازی منتشر شد، بر این باور است که این رفتارهای پرخاشگرانه اولیای مدرسه عامل بازدارنده از مدرسه و معلم و درس خواهد بود که باعث تنفر کودک از کلیت سیستم آموزشی و حتی دوستان خود خواهد شد و آسیب مستقیمی به ساختار روانی کودک وارد می‌کند.

با وجود برخی خشونت‌ها در کلاس درس و نیاز به مداخله و واکنش اولیای کودک و مسئولان، رضا شفاخواه، وکیل پایه‌یک دادگستری، درباره رفتارهایی مانند قیچی‌کردن موی سر دانش‌آموزان در حیاط مدرسه، اشاره می‌کند: شاید این رفتارها قابل پیگرد از سوی قانون حمایت از اطفال و نوجوانان نباشد، ولی حتما طبق قانون مجازات قابل پیگرد است؛ یعنی معلم یا ناظمی که این عمل را مرتکب می‌شود، مجازات می‌شود. هرچند مجازات خفیفی است، اما به هر حال از این نظر که اذهان عمومی را تشویش کرده، قابل پیگیری است و حتما می‌توان نسبت به آن اعلام جرم کرد؛ ولی انتظار داشتیم که مدعی‌العموم واکنش نشان دهد و اعلام جرم کند.

البته قابل ذکر است که در بسیاری موارد معلم هم در این سیستم آموزشی به دلیل روابط بالا به پایین و فشارهای وارده از طرف مسئولان مدارس تحت فشار قرار می‌گیرد که در این بین معلم‌های دلسوز کودکان تحت فشار بیشتری هستند که احمد بخارایی، جامعه‌شناس، می‌گوید: بحث دیگر، روابط قدرت از بالا به پایین است. معلم می‌بیند از بالا به پایین به او زور می‌گویند، معلم هم به دانش‌آموز زور می‌گوید؛ بنابراین باید دید اثر روابط مشارکتی در سیستم آموزش چقدر است. در نتیجه در سطح کلان خیلی تفاوتی بین قیچی دست‌گرفتن ناظم در حیاط مدرسه، زدن اسپری به صورت دختران پشت در استادیوم دیده نمی‌شود.

مدعی‌العموم باید در ماجرای خشونت معلم وارد می‌شد

رضا شفاخواه، وکیل پایه‌یک دادگستری و فعال اجتماعی، با نگاه حقوقی به رفتار پرخاشگرانه سیستم آموزشی با دانش‌آموزان می‌گوید: توجه کنید جایی که در مورد جرائم و مجازات‌ها صحبت می‌شود، در قانون مجازات است. در این مورد خاص مثل کوتاه‌کردن موی سر، در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان که تصویب شده و طبق آن داستان مو زدن صراحتا قابل مجازات نیست؛ ولی طبق قانون مجازات اسلامی قابل مجازات و پیگرد است؛ چون کسی حق ندارد موی شخص دیگری را کوتاه کند و این منافع و منفعت فرد محسوب می‌شود، جوارح فرد نیست. این منفعت زیستی است و قابل پیگیری خواهد بود. درواقع اگر بخواهیم کاملا حقوقی به موضوع نگاه کنیم، شاید قابل پیگرد از سوی قانون حمایت از اطفال و نوجوانان نباشد، ولی حتما طبق قانون مجازات قابل پیگرد است؛ یعنی معلم یا ناظمی که این عمل را مرتکب می‌شود، مجازات می‌شود. هرچند مجازات خفیفی است، اما از این نظر که اذهان عمومی را تشویش کرده، قابل پیگیری است و حتما می‌توان نسبت به آن اعلام جرم کرد. در موارد دیگر هم طبق قانون حمایت از اطفال و نوجوانان و طبق قانون مجازات اسلامی قابل پیگرد است و می‌تواند پیگیری صورت بگیرد. بااین‌حال، چیزی که این وسط قابل اهمیت است، این است که آن مقدار که جامعه و رسانه‌ها نسبت به این موضوع واکنش نشان دادند، مسئولان قضائی واکنش نشان ندادند؛ مثلا انتظار داشتیم که مدعی‌العموم چون طبق قانون حمایت، وقتی چنین وضعی را می‌بیند، باید خودش اعلام جرم کند، خودش واکنش نشان دهد و اعلام جرم کند، موضوع را پیگیری کند، نه اینکه صرفا مقام آموزش و پرورش عنوان کند که این یک تخلف است؛ درصورتی‌که این تخلف نیست بلکه کاملا جرم است.

این وکیل ادامه می‌دهد: توجه کنید که تخلف سازوکار اداری است؛ مثلا آقایی از مرخصی‌های خود زیاد استفاده می‌کند و اصول اداری را درست رعایت نمی‌کند، در این شرایط مرتکب تخلف شده و در مراحل اداری به آن رسیدگی خواهد شد؛ ولی این اتفاقی که افتاده جرم است. علاوه بر اینکه سازوکار آموزش و پرورش باید با معلم خاطی برخورد کند، مدعی‌العموم هم باید وارد عمل شود. اگر این حساسیت به حقوق کودکان از طرف دادستان وجود داشت، تذکر و واکنش قضائی مناسبی صورت می‌گرفت که نوعی پیشگیری هم محسوب می‌شد؛ اما وقتی سکوت می‌کنند و در آخر به دلیل فشار رسانه می‌گویند به تخلف این آقا رسیدگی می‌کنیم، تأثیر آن‌چنانی نخواهد داشت.

شفاخواه در مورد خشونت‌های کلامی که گاهی معلم در برخورد با دانش‌آموز به کار می‌برد، اضافه می‌کند: در مورد خشونت‌های کلامی مانند تبعیض و مقایسه‌های اشتباه در آموزش و پرورش، تا زمانی که به مرحله توهین و تهمت و افترا نرسد، قابل پیگیری نیست و در حد همان تخلف می‌ماند. ولی اگر به مرز فحاشی و توهین و تهمت برسد، جرم می‌شود و قابل پیگرد است. متأسفانه خشونت کلامی به آن معنی در قانون ما پیش‌بینی نشده و حتی در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان هم مورد نظر قرار نگرفته که اگر معلمی به‌صورت خشن برخورد کرد، مورد واکنش قانونی قرار گیرد. در نظر داشته باشید که شاید فرد رفتار خشن داشته باشد، ولی فحاشی نکرده باشد که باز در هر صورت کودک آزرده‌خاطر خواهد شد. متأسفانه این موضوع در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان پیش‌بینی نشده و در قانون مجازات هم به‌طور کلی چنین چیزی را نداریم. اما آنچه بیش از همه مهم است، این است که مقامات قضائی، دفتر حمایت از حقوق کودک بهزیستی و دیگر ارگان‌ها که متولی هستند، باید به این موضوع واکنش نشان می‌دادند. حتی آموزش و پرورش که مجریان قانون هستند، باید رفتار و واکنش‌سریع و جدی‌تری به این موضوع نشان می‌دادند.

پرخاش و تنبیه به ساختار روان کودک آسیب وارد می‌کند

محمدرضا ایمانی، روان‌شناس، با اشاره به تأثیر روانی برخی رفتارهای پرتنش سیستم آموزش و پرورش کشور می‌گوید: در سیستم آموزش و پرورش، ما کمتر تمرکزی روی موضوع پرورش داریم. در این دو دهه گذشته به‌شدت به سمت آموزش صرف رفتیم، مدارس به سمت غیرانتفاعی‌شدن رفتند و هزینه‌هایی را به خانوارها تحمیل کردند، یک افتراقی در این سیستم وجود دارد. متأسفانه آموزش یکسانی به همه کودکان داده نمی‌شود؛ کودکان از کم‌برخوردار تا برخوردار، کم‌هوش و بهره هوشی مناسب، خانواده فرهنگی و سطح پایین‌تر تقسیم‌بندی شده و از این نظر همه با وجودی که باید کنار هم رشد کنند اما تفکیکی بینشان وجود دارد. در کنارش آن رفتاری که اولیای مدرسه دولتی با دانش‌آموز دارند، در مدارس غیرانتفاعی کمتر دیده می‌شود؛ چون اگر چنین رفتاری در مدرسه غیرانتفاعی پیش بیاید، خانواده‌ها برخورد مناسبی انجام خواهند داد و جلوی این اتفاقات را خواهند گرفت. همچنین سیستم یکپارچه‌ای وجود ندارد. آیا کودکی در منطقه یک تهران که در بهترین مدرسه تحصیل می‌کند، با کودکی در مدارس روستایی سیستان‌وبلوچستان طبق یک الگو تحصیل می‌کنند؟ حتی ظاهر کودکان در مدارس دولتی و غیردولتی یکسان است؟ متأسفانه الگوی یکپارچه‌ای در سیستم آموزشی وجود ندارد. باید دید از چه مکانیسمی برای گزینش معلم‌ها استفاده می‌شود و این شیوه‌نامه‌ها را چه کسی طراحی می‌کند و چگونه شیوه‌نامه‌ها را این افراد پوشش می‌دهند.

این روان‌شناس ادامه می‌دهد: توجه کنید یک رفتار روی دانش‌آموزان با روحیه‌های متفاوت اثرات مختلف می‌گذارد؛ بنابراین باید در نظر بگیریم که بچه‌ها در واکنش رفتار با هم متفاوت هستند. ولی رفتار نامناسب با هر واکنشی که کودک نشان دهد، در نهایت به شخصیت، جایگاه و منزلت دانش‌آموز آسیب می‌زند. این رفتارهای پرخاشگرانه اولیای مدرسه عامل بازدارنده از مدرسه و معلم و درس خواهد بود که باعث تنفر کودک از کلیت سیستم آموزشی و حتی دوستان خواهد شد و آسیب مستقیمی به ساختار روانی کودک وارد می‌کند. در کنار این به روح جمعی جامعه هم آسیب وارد می‌شود. بازخورد این فیلم و عکس‌ها، نفرت‌پراکنی نسبت به سیستم آموزشی کشور است. با وجودی که افراد بزرگی هم در این سیستم آموزشی حضور دارند، اما یک اقدام ناپسند معلم یا اولیای مدرسه همه چیز را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این نوع رفتارها همه چیز را فرومی‌پاشد. این معلم یا ناظم که برخورد فیزیکی با دانش‌آموز می‌کند، نه‌تنها به خودش آسیب می‌زند بلکه به روح جمعی جامعه هم خدشه وارد می‌کند. این اتفاقات و انتشار اخبارش در جامعه باعث مقاومت اجتماعی در برابر مدرسه و نفرت بیشتر به آن می‌شود. اگر سیستم کنترلی مناسبی وجود داشته باشد، جلوی این رفتارها گرفته می‌شود و آسیب روحی جامعه هم کمتر خواهد شد. همه اینها در صورتی است که می‌بینیم در سطح جامعه افراد با کوچک‌ترین اتفاق درگیر هیجانات گسترده می‌شوند و آستانه روانی پایینی دارند. همین دو، سه سال پیش در مدرسه‌ای برای کودکان موسیقی پخش کردند و دیدیم چه رفتارهایی با اولیای مدرسه صورت گرفت؛ در صورتی که باعث ایجاد نشاط اجتماعی می‌شد. ولی در برابر این پرخاش‌های اولیای مدارس رفتاری دیگر دارند که این دوگانگی رفتاری سیستم آموزش جای تعجب و نگرانی دارد.

ایمانی اضافه می‌کند: وقتی بعد از دو سال بچه‌ها وارد مدرسه می‌شوند، اگر ظاهرشان مناسب با الگوی مدرسه نیست، باید محترمانه به کودک و اولیای کودک گوشزد شود، نه اینکه مثلا قیچی به دست با رفتار تحقیرآمیز چنین اتفاقی بیفتد. با این رفتار بچه‌ها را از سیستم آموزشی زده می‌کنیم، این بچه‌ها ناهنجاری را یاد می‌گیرند و امکان آسیب به جامعه در آینده را افزایش می‌دهند. از طرف دیگر هم آن اولیای مدرسه که رفتار پرخاشگرانه و تحقیرآمیز را انجام می‌دهد، تحت تأثیر همین سیستم آموزشی و الگوها رشد کرده و آسیب دیده است. باید شاخص‌های روان‌شناختی وجود داشته باشد تا کسی دچار بحران و آسیب نشود.

همه اینها بستر تاریخی دارد

احمد بخارایی، عضو هیئت‌علمی دانشگاه و دکتر جامعه‌شناس و مدیر گروه مسائل و آسیب‌های اجتماعی در انجمن جامعه‌شناسی ایران، در مورد پیامدهای پدیده‌ای مانند خشونت‌ورزی معلمان نسبت به دانش‌آموزان می‌گوید: در رابطه با این موضوع اگر علت‌ها و دلایل بروز پدیده را بررسی نکنیم، نمی‌توانیم نگاه درستی به پیامدهای آن داشته باشیم. موضوع خشونت‌ورزی در مدارس مثل بسیاری دیگر از پدیده‌ها بستر تاریخی، علل و دلایلی دارد؛ بنابراین اتفاقاتی که می‌افتد هرکدام یک نماد است و ریشه‌های ساختاری دارد. معلمی که به شکل تحقیرآمیز موی سر دانش‌آموز را جلوی چشم دیگران کوتاه می‌کند یا دانش‌آموز را مورد ضرب‌وشتم قرار می‌دهد، به‌گونه‌ای که توسط شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شود و مانند گذشته پنهان باقی نمی‌ماند، لازم است مورد دقت و تحلیل واقع شود؛ چون موضوع آموزش و پرورش شوخی‌بردار نیست. لستر وارد، نخستین رئیس انجمن جامعه‌شناسی آمریکا معتقد است: «آموزش و پرورش، منبع اصلی ترقی آدمی و رشد انسان‌ها و عامل عمده تغییر در اوست». همه سرآمدان مدنی و دینی هم چنین اعتقادی داشته‌اند. طبق آنچه همیشه گفته‌ام، پدیدارهای اجتماعی می‌توانند و باید در سه سطح خرد، میانه و کلان مورد تحلیل قرار گیرند. در بحث ما این سه سطح به تفکیک «دلایل» و «علل» در نهایت شش جنبه دارد. منظور از «دلیل»، استنتاج و استدلال یک فرد است که جنبه ذهنی و توجیهی دارد و منظور از «علت»، عوامل بیرون از فرد است که جنبه عینی و بیرونی دارند و بر فرد تحمیل می‌شوند. همه پدیدارهای اجتماعی از دو جنبه «علت» و «دلیل» در سه سطحی که عرض کردم، قابل تحلیل‌اند که نهایتا شش دسته از عوامل در بروز کنش را تشکیل می‌دهند.

این جامعه‌شناس ادامه می‌دهد: این شش عامل یا مؤلفه، جنبه‌های شش‌گانه پنهان در یک پدیدار است که از آن به‌عنوان «پدیده» یاد می‌شود. بنابراین «پدیده»، جنبه پنهانی «پدیدار» است. اینک و در بحث ما هم یک معلم به‌عنوان یک «کنشگر» در این منظومه شش‌وجهی، رفتارش قابل تحلیل است که عبارت‌اند از: ۱- مؤلفه و عامل نخست یعنی «دلیل» رفتار معلم در «سطح خرد» به شخصیت، اعتمادبه‌نفس و روحیات و ویژگی‌های روانی او مربوط است که بر اساس آن تصمیم می‌گیرد به گوش یک دانش‌آموز سیلی بزند یا نزند. یاکسل (۲۰۰۸) معتقد است: «خصوصیات شخصی و رفتاری غالب و بادوام معلم است که در ضمن رهبری و مدیریت کلاس، آن را آشکار می‌کند». حتی «بی‌بک» (۱۹۸۱) چهار نوع سبک تدریس یعنی توافقی، پیشنهادی، مشارکتی و تسهیلاتی را مرتبط با نوع شخصیت معلم می‌داند. بنابراین «دلیل» رفتار معلم با دانش‌آموز در «سطح خرد»، مرتبط با اقتداری است که معلم دنبال به‌دست‌آوردنش است و در شرایطی که قدرت معلم از سوی دانش‌آموزان به سهولت پذیرفته نشود، چه‌بسا تلاش معلم به‌گونه‌ای باشد که «قدرت» او به «زور» و «سلطه» منجر شود. در این بخش، به نظام گزینشی در آموزش و پرورش هم باید توجه داشت که گاه افراد شایسته، دفع و افراد ضعیف، جذب می‌شوند. ۲-«دلیل» رفتار یا کنش معلم در «سطح میانه» به جایگاه معلم در نهاد یا سازمانش مربوط می‌شود؛ مثلا اینکه چقدر احساس می‌کند از اعتبار سازمانی برخوردار است و چقدر اعتبار صنفی دارد. در سطح میانه، واحد تحلیل عبارت از سازمان‌ها و نهادهاست و اگر معلم احساس کند اعتبار لازم را در آنجا ندارد، در منظومه فکری و در مجموعه عناصر ذهنی‌اش به سوی رفتاری متمایل می‌شود که خود جایگاه ازدست‌رفته‌اش را باز یابد و در این مسیر انواع استدلال‌ها و استنتاج‌ها ممکن است به صحنه وارد شوند. به همین دلیل است که مشاهده می‌شود معلمان در مدارس دولتی و غیردولتی کنش‌ها و رفتارهای گاه متعارض دارند و آن را توجیه می‌کنند. ۳- «دلیل» رفتار معلم در «سطح کلان» به پایگاه اجتماعی و اقتصادی‌اش در جامعه مربوط است و طبیعی است که در هر جامعه‌ای هرقدر معلم بیشتر احساس کند دارای پایگاه اجتماعی و اقتصادی بالاتر یا مناسب‌تری است، استدلالش برای کنش‌های خوب و رفتارهای مناسب با دانش‌آموزان، موجه‌تر و عمیق‌تر خواهد بود. مگر می‌شود در جامعه‌ای که فقط در حد شعار، معلم را بالا می‌برند اما او را با انواع روش‌ها محدود می‌کنند، معلم رفتار مناسبی با دانش‌آموزان داشته باشد؟! همین الان اعضایی از گروه‌های صنفی معلمی داریم که در زندان هستند. ۴- و اما پس از ذکر «دلایل»، اینک به «علل» می‌رسیم که ابتدا در «سطح خرد» مطرح است. «علت» رفتار خاص معلم با دانش‌آموز در «سطح خرد»، دو جنبه دارد: یک طرف دانش‌آموزانی هستند که اعمال قدرت از سوی معلم را قبول ندارند؛ زیرا با الگوهای ارائه‌شده در شبکه‌های مجازی و نیز در دنیای مدرن، گاه منافات دارد. در اینجا با بحران در گروه مرجع مواجه هستیم. جنبه دوم اینکه خانواده‌ها هم حامی فرزندانشان هستند و این انشقاق علاوه بر دانش‌آموز، گاه بین والدین و معلمان هم وجود دارد. ۵- «علت» رفتار معلم در «سطح میانه» با دانش‌آموز به حوزه ستادی و وجود روابط قدرتی ویژه در نهاد آموزش و پرورش مربوط است. وقتی در نهاد آموزش و پرورش در ایران از سطح بالا و از مقام عالی وزارت تا رؤسای استان‌ها و مدیران کل در نواحی مربوطه در شهرها تا مدیران مدارس به شکل سخت‌افزاری، کنترل‌های غیرعلمی وجود دارد، طبیعی است که یک معلم هم در همین سلسله‌روابط سازمانی تربیت و بزرگ شود و رفتارش تحت تأثیر این مجموعه فشارها شکل گیرد و خودش عامل فشار بر دانش‌آموزان شود؛ هرچند مطابق خواستش نباشد! همه این عوامل تنش‌زا در کنار فشارهای نرم‌افزاری در قالب مطالب مندرج در کتاب‌های درسی که آن‌هم گاه غیرعلمی است، عوامل ردیف پنج را تشدید می‌کنند. ۶- «علت» رفتار معلم در «سطح کلان» مرتبط با مدیریت کلان سیاسی در جامعه است.

بخارایی اضافه می‌کند: در سطح کلان نیز موضوع پایگاه اجتماعی و اقتصادی پایین معلم‌ها مطرح است؛ با این وجود، فرد در تلاطم است که خروجی آن همان رفتاری است که می‌بینیم. مگر می‌شود در یک ساختار که مشارکت‌زدا بوده و جنبه تحکمی دارد، از یک معلم انتظار داشت کاملا منفک و مغایر با آنچه می‌بیند و حس می‌کند و متفاوت از آنچه بر سرش می‌رود، رفتار کند؟! همه ما محصول شرایط اجتماعی‌ای هستیم که وجود دارد. بنابراین اگر بخواهیم از زاویه ششم به رفتار یک معلم بنگریم، دست معلمی که به صورت کودک می‌کوبد، مانند دستی است که اسپری فلفل را به صورت زنان علاقه‌مند به مشاهده مسابقه فوتبال در مشهد می‌پاشد. همه این پدیدارها به هم مرتبط هستند؛ زیرا همه از نگاه علت‌یابانه در سطح کلان، در این جامعه شکل گرفته‌اند.

گزارش

فرسودگی بافت مدارس، بلای جان کودکان

هنوز هم با شروع فصل سرد سال، دلهره والدین در مناطق روستایی و حاشیه شروع می‌شود؛ مادر و پدرهایی که با هزار امید کودکان خود را به کلاس درس هدایت می‌کنند و کودکانی که هزار آینده رنگارنگ را در ذهن خود متصور می‌شوند. اما وجود سیستم گرمایشی نامناسب در بسیاری از این مدارس امکان خطر جانی برای آنها به همراه دارد؛ مانند اتفاقات تلخ سال‌های اخیر از آتش‌سوزی کلاس‌های درس تا ریزش سقف و دیوارهای فرسوده که هرکدام سدی برای تحصیل دانش‌آموزان خواهد بود.

عبید ملک‌رئیسی، معلم و فعال اجتماعی در سیستان‌وبلوچستان، از تجربه کاری خود در این سال‌های حضور در منطقه می‌گوید:خیلی وقت‌ها در زمستان هم ما کولر گازی روشن می‌کنیم؛ یعنی هوا آن‌قدر گرم است که مجبور به این کار هستیم. بعد در یک کلاس کوچک با تعداد بالای ۴۰ نفر که حتی امکان نشستن برای من هم وجود ندارد، درس می‌خوانیم. درحالی‌که در مرکز استان از ایرانشهر به بالا، به سمت خاش هوا طوری سرد است که اصلا نمی‌توان بدون بخاری سر کلاس نشست؛ ولی متأسفانه بخاری و شوفاژی وجود ندارد؛ چون لوله‌کشی گاز نداریم. حتی با وجود اینکه مدارسی می‌سازند یا بازسازی می‌کنند؛ ولی اغلب با وجود ظاهر شیک کلاس، بسیار ناایمن است.

همچنین میثم حاجی‌پور، مدیرکل حوزه ریاست سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور به بازسازی بافت‌های فرسوده اشاره می‌کند و در بخشی از صحبت‌هایش می‌گوید: از ۱۹٫۲ درصد مدارس که نیازمند توجه بیشتر هستند، ۱۲٫۷ نیازمند مقاوم‌سازی و ۶٫۵ درصد نیازمند تخریب و بازسازی شناسایی شده‌اند. دراین‌بین استان‌های کردستان، آذربایجان شرقی، تهران و... نیازمند توجه بیشتری هستند. با توجه به افزایش قیمت مصالح ساختمانی و تجهیزاتی که برای احداث مدارس مورد استفاده قرار می‌گیرد، حدود صد هزار میلیارد تومان اعتبار نیاز است تا این ۱۹٫۲ درصد فضاهای آموزشی که نیازمند تخریب و بازسازی یا مقاوم‌سازی هستند، استاندارد و ایمن شوند.

۳۰ درصد بافت فرسوده مدارس داریم

میثم حاجی‌پور، مدیرکل حوزه ریاست سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور، درباره وضعیت فرسودگی بافت مدارس کشور، می‌گوید: سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور به‌عنوان متولی مدرسه‌سازی در کنار همراهی و کمک‌های جامعه خیرین مدرسه‌ساز کشور تلاش‌های بسیار زیادی انجام داده تا شرایط مطلوبی برای آموزش دانش‌آموزان عزیز کشورمان فراهم کند. در این راه از هیچ کوششی دریغ نکرده‌ایم و با تمام توانی که در اختیار داریم، مشغول احداث، بهسازی و تجهیز مدارس در اقصی نقاط کشور هستیم. در اواسط دهه ۸۰ و بر اساس اطلاعات و آمار خروجی در موضوع مدرسه‌سازی، ۷۰ درصد مدارس کشور فرسوده و فقط ۳۰ درصد از استحکام کافی برخوردار بودند. در همان سال‌ها و با تخصیص اعتبار چهار میلیارد دلاری و در یک بازه زمانی حدودا ۱۰ساله، مدارس مستحکم کشور به ۷۰ درصد رسید و ۳۰ درصد همچنان فرسوده باقی ماند.

با تلاش همکارانم در ادارات کل نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور و تخصیص اعتبارات بخش دولتی و همراهی و کمک خیرین مدرسه‌ساز در چهار سال اخیر، میزان مدارس فرسوده کشور ۱۰٫۸ درصد کاهش یافت و اکنون ۱۹٫۲ درصد مدارس نیازمند «تخریب و بازسازی» یا «مقاوم‌سازی» هستند و این به آن معنا است که بیش از ۸۰ درصد مدارس کشور از استانداردهای لازم برخوردار هستند.

او ادامه می‌دهد: از ۱۹٫۲ درصد مدارس که نیازمند توجه بیشتر هستند، ۱۲٫۷ نیازمند مقاوم‌سازی و ۶٫۵ درصد نیازمند تخریب و بازسازی شناسایی شده‌اند. دراین‌بین استان‌های کردستان، آذربایجان شرقی، تهران و... نیازمند توجه بیشتری هستند. واژه‌های «نیازمند تخریب و بازسازی»، «مقاوم‌سازی» و همچنین «فرسوده» اصطلاحات فنی هستند و باید اعلام کنم این مدارس در شرایط کنونی هیچ‌گونه مشکلی نخواهند داشت و از بسیاری ساختمان‌های مسکونی سطح شهرها مقاوم‌تر هستند. نمونه این مورد را در زلزله‌های اخیر کشورمان می‌توان جست‌وجو کرد. در حوادث غیرمترقبه مانند زلزله و سیل، مدارس مستحکم‌ترین سازه‌ها در کانون حوادث بوده‌اند؛ به طوری که فضاهای آموزشی مأمن امن اسکان مردم حادثه‌دیده بودند و به پایگاه‌های امدادرسانی تبدیل شدند. همچنین استانداردهای ساخت مدارس با احداث ساختمان‌های مسکونی بسیار متفاوت است و مدارس مطابق آیین‌نامه‌های روز و مطابق استانداردهایی که تعریف شده ساخته می‌شوند. بنابراین مردم هیچ‌گونه دغدغه‌ای نسبت به این موضوع نداشته باشند.

حاجی‌پور اضافه می‌کند: سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور در سال‌های اخیر و به طور میانگین سالانه حدود سه هزار فضای آموزشی نوساز با ۱۵ هزار کلاس درس و با بیش از دو میلیون مترمربع زیربنا در همه استان‌های کشور احداث می‌کند که این تعداد مدرسه مطابق با اعتباراتی است که در اختیار نوسازی مدارس قرار می‌گیرد. فعالیت عمرانی با تأمین اعتبارات رابطه مستقیمی دارند و هرچقدر اعتبارات بیشتری به بخش مدرسه‌سازی اختصاص یابد، کار احداث مدارس یا بازسازی فضاهای آموزشی فرسوده سریع‌تر به انجام خواهد رسید و با توجه به افزایش قیمت مصالح ساختمانی و تجهیزاتی که برای احداث مدارس مورد استفاده قرار می‌گیرد، حدود صد هزار میلیارد تومان اعتبار نیاز است تا این ۱۹٫۲ درصد فضاهای آموزشی که نیازمند تخریب و بازسازی یا مقاوم‌سازی هستند، استاندارد و ایمن شوند. درحال‌حاضر در پیوست یک قانون بودجه سال ۱۴۰۱، شش هزار میلیارد تومان اعتبار برای مدرسه‌سازی پیش‌بینی شده است و با اعتباراتی که از ردیف‌های متفرقه و همچنین کمک خیرین گران‌قدر مدرسه‌ساز گرفته می‌شود، این اعتبارات به حدود ۱۰ هزار میلیارد تومان می‌رسد که این عدد ۱۰ درصد آن رقم مورد نیاز فقط برای آن بخش است.

او ادامه می‌دهد: در سال ۱۳۹۶ تخصیص اعتبارات نوسازی مدارس تا دی‌ماه آن سال صفر بود و هیچ اعتباری برای مدرسه‌سازی لحاظ نشده بود. از آن تاریخ به بعد و با توجه به رایزنی‌های انجام‌شده و کمک‌هایی که انجام گرفت، رفته‌رفته وضعیت اعتبارات بهبود یافت و در پیوست یک قانون بودجه سال ۱۴۰۰ تا چهارهزارو ۶۰۰ میلیارد تومان و در پیوست یک قانون بودجه سال ۱۴۰۱ هم به بیش از شش هزار میلیارد تومان رسیده است؛ اما همچنان با نیازهایی که وجود دارد، فاصله زیادی دارد.

خیرین مدرسه‌ساز نیز در سال‌های اخیر کمک شایان توجهی به مدرسه‌سازی در کشور داشته‌اند؛ به طوری که در سال ۱۴۰۰ میزان تعهدات خیرین به بیش از سه هزار میلیارد تومان رسید و همراهی بسیار خوبی در این بخش داشتند. مطابق قانون هر خیر محترمی ۳۰ درصد هزینه‌های احداث یک مدرسه در روستاها و ۵۰ درصد احداث یک مدرسه در شهرها را متقبل شود، دولت مابقی هزینه‌های ساخت را انجام و مدرسه نیز به نام خیر گران‌قدر نام‌گذاری می‌شود.

ساخت مدارس در جنوب کشور اغلب از ایمنی کمی برخوردار است

عبید ملک‌رئیسی، معلم و فعال اجتماعی اهل سیستان‌وبلوچستان، با اشاره به شرایط ساختمان‌های مدارس در مناطق جنوبی کشور می‌گوید: ما در استان حدود پنج هزار کلاس تخریبی و شش هزار کمبود فضای آموزشی داریم که در جمع ۱۱ هزار می‌شود. با این حال نوسازی مدارس و خیرین که مدرسه می‌سازند، اصلا به منطقه و روستا توجه ندارند، فقط شرایط حال را در نظر می‌گیرند و اصلا به چند سال آینده توجه نمی‌کنند. مثلا یک مدرسه یا چهار کلاس برای امسال دانش‌آموزها کفایت می‌کند، ولی پنج،شش سال بعد با توجه به رشد جمعیتی کافی نخواهد بود. خیلی وقت‌ها بچه‌ها بالای ۴۰ نفر در یک کلاس به اندازه فرش ۱۲ متری کنار هم می‌نشینند.بخش نوسازی مدارس به این مسائل توجه نمی‌کند. در مورد بحث سرمایش و گرمایش کلاس هم باید به این نکته اشاره کنم که خیلی وقت‌ها در زمستان هم ما کولر گازی روشن می‌کنیم؛ یعنی هوا آن‌قدر گرم است که مجبور به این کار هستیم، بعد در یک کلاس کوچک با تعداد بالای ۴۰ نفر که حتی امکان نشستن برای من وجود ندارد؛ درحالی‌که در مرکز استان از ایرانشهر به بالا، به سمت خاش هوا طوری سرد است که اصلا نمی‌توان بدون بخاری سر کلاس نشست؛ ولی متأسفانه بخاری و شوفاژی وجود ندارد؛ چون لوله‌کشی گاز نداریم. در بعضی مدارس از بخاری نفتی استفاده می‌شود؛ اما برخی همین بخاری نفتی و برقی را هم ندارند. خیلی وقت‌ها مجبور بودیم بچه‌ها را در آفتاب بنشانیم درس بدهیم یا اگر تابستان و گرما بود، در سایه درخت بنشانیم. با همه این شرایط نرخ محرومیت در استان ۶۲ درصد است و ۶۲ درصد از جوانان ما ۱۸ تا ۲۴ سال دارند که مدرک متوسطه دوم را ندارند. با وجود این بازسازی برخی مدارس و کمک خیرین را انکار نمی‌کنیم، ولی متأسفانه آینده‌نگری از سمت آنها وجود ندارد.

این معلم در مورد شرایط ایام کرونا اضافه می‌کند: در جنوب استان آموزش آنلاین وجود نداشت؛ چون اینترنت خوبی وجود نداشت و حتی اگر اینترنت هم می‌بود، دانش‌آموزها گوشی یا تبلت نداشتند. در خوش‌بینانه‌ترین حالت اگر اینترنت و گوشی هم داشتند، امکان استفاده از فایل‌هایی را که برایشان ارسال می‌شود، نداشتند؛ چون والدین‌شان معمولا بی‌سواد یا کم‌سواد هستند. خیلی از دانش‌آموزها در این ایام ترک تحصیل کردند. در کنارش بچه‌های زیادی مخصوصا دختران به دلیل مشکل رفت‌وآمد به مدرسه و نبود سرویس مدرسه، نبود معلم زن ترک تحصیل می‌کنند. درست است که نمی‌توان با آمار پایین جمعیتی در هر روستا مدرسه ساخت، ولی می‌توان مدارس شبانه‌روزی برای اینها در نظر گرفت، سرویس مدرسه برای معلم و دانش‌آموز مهیا کرد. ماشین سوخت‌بر است که مجبوریم با آن به محل کار برویم. با این شرایط اغلب دختران مجبور به ترک تحصیل می‌شوند. مدارس زیادی هستند که هنوز آب، برق و سرویس بهداشتی ندارند، حتی برخی مدارس تخته وایت‌بورد یا نیمکت هم ندارند و روی زمین می‌نشینند.

این فعال اجتماعی ادامه می‌دهد: متأسفانه یک اشتباه که نوسازی مدارس انجام می‌دهد، این است که ظاهر مدارس شیک ولی به لحاظ ایمنی منفی هستند، یک نمونه آنکه سقف مدرسه را موزاییک کرده بودند و وقتی ما مدرسه نبودیم، این موزاییک پایین افتاده بود، وسط کلاس پرت شده بود و اگر ما در کلاس بودیم روی سر من یا بچه‌ها افتاده بود و خسارت جانی به همراه داشت. من این موضوع را در جلسه‌ای به وزیر سابق هم گفتم، ولی پشت گوش انداختند. این پیمانکاران خیلی اجحاف می‌کنند و مصالح و وسایلی که استفاده می‌کنند، بی‌کیفیت است. حتی درباره امکاناتی که خیرین در اختیار مدارس می‌گذارند هم گاه این اتفاق می‌افتد؛ مثلا خیری بخاری به مدرسه داده بود که وقتی به برق زدیم کل سیم‌های مدرسه ذوب شد.

چالش معلم‌ها و روایت مشکلاتشان

شغل معلمی همیشه جزء اساسی‌ترین مشاغل یک جامعه محسوب می‌شود؛ آدم‌هایی که باعث شکوفایی استعداد نسل‌های آینده می‌شوند و توسعه یک کشور در انتظار دستان توانمند دانش‌آموزهای آنها خواهد بود. اما بسیارند معلم‌هایی که حق و حقوقشان را به شکل عادلانه دریافت نمی‌کنند ولی همچنان در این سیستم آموزشی از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند.

معلم‌هایی که بین صفحات درسی، درس مطالبه‌گری و تلاش برای زیستن به کودکان می‌دهند اما خودشان در ابتدای مسیر مطالبه‌گری بی‌پناه مانده‌اند، معلم‌های قراردادی با وجود تجربه کاری گاه موفقی که دارند اما بدون امنیت شغلی و اطمینان از قرارداد سال تحصیلی آینده خود جلو می‌روند، افراد متخصصی که تابستان‌ها بدون کار و درآمد باید منتظر رسیدن ماه مهر باشند تا با حقوق هشت ماه خود، هزینه ۱۲ ماه سال را پس‌انداز کنند.

در کنار این، معلم‌ها مطالبات دیگری هم دارند که در ماه‌ها و هفته‌های گذشته در استان‌های مختلف برای آن دست به تجمعات اعتراضی زدند و طبق قطع‌نامه پایانی که شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان منتشر کرده، مطالبات اصلی معلمان اجرای کامل طرح رتبه‌بندی و طرح همسان‌سازی، اجرای اصل ۳۰ قانون اساسی مبنی بر آموزش و پرورش رایگان و حق تشکل‌یابی و آزادی معلمان زندانی بوده که بر اساس ویدئوهای منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی، اعتراض‌های روز پنجشنبه در ده‌ها شهر برگزار شده است.

روایت چند معلم از مطالباتشان

سعیده طاهری، دانشجوی دکترای ادبیات، حدود ۱۷ سال است که سابقه تدریس در مقطع متوسطه را دارد؛ معلمی که در این سال‌ها توانایی بالایی از خود نشان داده ولی به دلیل قراردادی بودنش در سیستم آموزش و پرورش همیشه ترس امنیت شغلی داشته است، در این رابطه می‌گوید: موضوع ناراحت‌کننده که همیشه عامل استرس من و همکارانم می‌شود، این است که هر سال که قرار است برای سال بعد قرارداد ببندیم، نمی‌دانیم کدام مدرسه ما را نگه می‌دارد و کدام مدرسه قرارداد نمی‌بندد. این‌طور هم نیست که خودمان حق انتخاب داشته باشیم که برای کدام مدرسه اقدام کنیم. مدارس غیرانتفاعی و قراردادی دانش‌آموزمحور هستند و کاملا بر اساس ظاهر، مدرک تحصیلی و جایگاه اجتماعی نیرو می‌گیرند. موضوع دیگر اینکه در ایام تابستان کلا شرایط برای ما سخت است؛ هیچ‌کدام از ما حقوق نداریم، یعنی هفت ماه کار می‌کنیم تا ۱۲ ماه از آن استفاده کنیم که این موضوع برای اغلب ما معلم‌های قراردادی باعث استرس است. همچنین دبیرهایی که به‌عنوان دبیر بازنشسته هستند هم حقوق بازنشستگی می‌گیرند و هم در مدارس غیرانتفاعی کار می‌کنند که همین باعث می‌شود تا فرصت را از جوان‌ها بگیرند.اولویت با معلم‌هایی است که قبلا معلم بودند؛ در صورتی که نسل تغییر کرده و ما جوان‌ها ارتباط مؤثرتری با دانش‌آموزها برقرار می‌کنیم. یکی دیگر از معضلاتی که ما داریم، مافیای کنکور است؛ افرادی که به‌صورت گروهی در سطح شهر و کشور کار می‌کنند و اغلب هم آقا هستند. اینها کار را برای ما معلم‌ها مخصوصا ما خانم‌ها سخت‌تر می‌کنند.

پریسا اسکندری، معلم قراردادی دیگری است که حدود ۱۵ سال زبان تدریس کرده و حالا مانند دیگر معلم‌های قراردادی مشکلات فراوانی دارد و به برخی از مشکلاتش اشاره می‌کند: مشکل اصلی ما معلم‌های قراردادی این است که هیچ امنیت شغلی‌ای نداریم و با توجه به نرخ قیمت‌ها که همه قیمت‌ها در حال افزایش است، معلم‌های قراردادی دستمزد خیلی کمی می‌گیرند و در برابر این افزایش قیمت حقوق ما با درصد خیلی کمی افزایش پیدا می‌کند، در حالی که معلم‌های رسمی ۷۰ تا ۸۰ درصد افزایش حقوق دارند. اگر دستمز انتخابی ما بیشتر باشد، اصلا با ما کار نمی‌کنند. مشکل دیگر اینکه ما بیمه هم نیستیم و باید خودمان پول بیمه را پرداخت کنیم. در تابستان‌ها که هیچ درآمدی نداریم، حتی تعطیلی رسمی وسط سال تحصیلی هم ما درآمد نداریم. در حالی که همه آدم‌ها کار می‌کنند تا درآمد و امنیت داشته باشند ولی معلم‌های قراردادی این‌طور نیستند.

علیرضا امیدی، جوان دیگری است که حدود ۹ سال تجربه کار مشاور تحصیلی در دوره متوسط را دارد و از عدم امنیت شغلی کارش می‌گوید: از چالش‌هایی که ما همیشه درگیر آن هستیم، این است که متأسفانه چون قراردادی هستیم، هیچ‌وقت نمی‌توانیم درآمد ثابتی داشته باشیم و روی آن حساب کنیم. بیشترین استرس این است که آیا سال آینده مرکز و مدرسه‌ای که با آن کار می‌کنیم، وجود دارد و من آنجا کار می‌کنم؟ هر زمان هم که آن مؤسسه و مدرسه اعلام قطع همکاری کند، همه چیز متوقف می‌شود. همچنین تفاوتی که کار مشاور با معلمی دارد این است که ما از همه مشکلات بچه‌ها اطلاع داریم و تمام برنامه‌ریزی دروسشان را باید بدانیم و کلیتش را باید با هم به نتیجه برسانیم؛ یعنی باید در کنار معلم‌ها به شکلی برنامه‌ریزی‌ها را انجام دهیم که به‌طور کلی نتیجه مثبت شود.

مرجان دوست‌محمدی، معلم دیگری است که ۱۸ سال سابقه تدریس و کار در آموزش و پرورش را دارد. او نیز به مشکلات معلم‌های قراردادی اشاره می‌کند: یکی از اصلی‌ترین مشکلات ما افراد قراردادی این است که معمولا فقط هشت ماه از سال را حقوق می‌گیریم؛ گاهی دی و خرداد بعضی مدارس مبلغ اندکی می‌دهند اما برخی همان هم نمی‌دهند. ما همیشه در طول ماه تحصیلی باید دغدغه حقوق‌نداشتن آن چند ماه را داشته باشیم. مشکل بعدی اینکه هیچ مدرسه‌ای به ما عیدی نمی‌دهد. تمام صنف‌ها عیدی و پاداش دارند به‌جز شغل معلمی از نوع قراردادی! یکی دیگر از کارهایی که مدارس انجام می‌دهند و غیرقانونی است، اینکه هر تعطیلی در سال تحصیلی پیش بیاید، به ما برای آن روز حقوق نمی‌دهند؛ مثلا یک روز که باران و برف ببارد و مدارس تعطیل شود، آن روز دستمزدی به ما تعلق نمی‌گیرد و این واقعا بی‌انصافی است. اینها ساده‌ترین مشکلاتی است که با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنیم. همچنین تورم و حق‌التدریس ناچیز ما با هم همخوانی نخواهد داشت که در کنارش چه به صورت حضوری و چه آنلاین پول رفت و آمد و هزینه اینترنت را باید پرداخت کنیم.